نگاهى گذرا به نقش اسلام در حمايت از محيط زيست

ناظرحسين زكى

 مقدمه

يكى از موضوعات مهم جهان معاصر به خصوص پس از دهه 1970 ميلادى به اين طرف توجه به «محيط زيست» و «مسائل زيست محيطى» است; تا جايى كه در هر كشور سازمانهايى درباره «محيط زيست» و «مسائل زيست محيطى» به وجود آمده است. متأسفانه پس از انقلاب صنعتى در اروپا و رشد و توسعه بى حد و مرز فن آورى تخريب كننده «طبيعت»، محيط زيست در معرض خطر جدى واقع شده كه اين امر مايه نگرانى جهانيان شده است.

امروزه محيط زيست به سبب سودجوييهاى ظالمانه و خودكامگيهاى قدرتهاى جهانخوار بيشتر از هر زمانى در معرض خطر و نابودى قرار گرفته است. آلودگيهاى فزاينده خاك، آب و هوا بيش از پيش «محيط زيست» را تهديد نموده و آسيبهاى جبران ناپذيرى به آن وارد ساخته است.

از ميان عوامل مهّم نابود كننده طبيعت، مى توان استفاده بى رويه از ابزارآلات صنعتى و ادوات نظامى و مواد شيميايى و سموم نام برد.

امروزه عوامل تخريب كننده طبيعت و محيط زيست چنان رو به گسترش است كه از سوى دانشمندان زنگ خطر ويرانى محيط زيست در همه جاى جهان به صدا درآمده است.

اكنون اين پرسش مطرح است كه اسلام به عنوان يك دين كامل و پاسخگو به نيازهاى بشر، چه نقشى در حمايت از طبيعت و محيط زيست دارد؟ آيا مسائل زيست محيطى در اسلام مورد توجه قرار گرفته است يا نه؟

اين تحقيق سعى دارد پاسخ مناسبى براى اين پرسش ارائه دهد.

پيش از پرداختن به اصل بحث لازم است تعريفى از «محيط زيست» ارائه و عواملى كه نقش تخريبى در «محيط زيست» دارد به طور خلاصه بررسى گردد و سپس به نقش اسلام در حمايت از محيط زيست اشاره شود.

آسيبهاى جبران ناپذيرى به آن وارد ساخته است.

محيط زيست چيست؟

محيط زيست، از دو كلمه تركيب يافته است، يكى «محيط» كه واژه اى عربى است، و ديگرى «زيست» كه واژه اى فارسى است.

«محيط» به معناى مكان و اوضاع و احوال آمده است و آنچه كه شخص يا چيزى را احاطه كرده و منشأ تغيير و تحول مى باشد. به ديگر تعبير: محيط فراگيرنده و جاى زندگى آدمى است. [1]

واژه «زيست» به معناى زندگى و حيات و زيستن آمده است. [2]

شوراى اقتصادى اروپا محيط زيست را اين گونه تعريف كرده است: «محيط زيست شامل آب، هوا، خاك و عوامل درونى و برونى مربوط به حيات هر موجود زنده مى گردد.» [3]

«محيط زيست» به دو مفهوم به كار رفته است: يكى مفهومى است كه از علوم طبيعت نشأت گرفته و در آن با جوامع انسانى با بينش اكولوژيك برخورد مى شود; يعنى مجموعه اى از پديده هاى طبيعى و تعادل بين نيروهاى رقيب در طبيعت كه زندگى يك گروه بيولوژيك را مقيد مى كند.

مفهوم دوم كلمه «محيط زيست» از علوم معمارى و شهر سازى ناشى مى شود، و درباره تعاملى است كه بين ساختمان، به مفهوم عام، و محيطى كه در آن ايجاد مى شود (محيط طبيعى يا مصنوعى) وجود دارد. [4]

اهميت و نقش محيط زيست در زندگى انسان

محيط زيست طبيعى تأثير شگرفى بر روح و روان آدمى دارد. محيط پاك و آراسته و خرّم، زندگى را شاداب و معطر مى سازد. شنيدن آواز روح بخش پرندگان، ترنم لطيف جويباران، آهنگ دلرباى چشمه ساران، صفاى سبز سبزه زاران، نسيم لطيف كوهستان، رقص دلنشين درختان و زيبايى شهر و ديار، همه و همه تأثير اعجاب انگيزى بر زندگى و حيات انسان دارند. هر كسى از تماشاى چنين منظره هاى زيبايى احساس آرامش و نشاط كرده و امنيت و آسايش را در حيات خويش لمس مى كند. بر عكس، آسيب رساندن به محيط زيست و نابودى طبيعت باعث وارد آمدن صدمات و زيانهاى جبران ناپذيرى به بشريت مى شود.

افسردگى و افزايش بيماريهاى روحى و روانى انسان امروز بدون ارتباط به آسيب رساندن به محيط زيست نيست. هيچ كس نمى تواند منكر بشود كه تخريب محيط زيست تأثير منفى بر شيوه رفتار آدميان مى نهد، و اثرات ويرانگرى بر اخلاق فردى و جمعى جامعه بشرى بر جاى مى گذارد.

امام خمينى ـ قدس سره ـ در مورد تأثير محيط زندگى بر شخصيت آدمى مى نويسد:

«محيط تربيت، شخصيت مربى، رفيق همنشين، اثرات شگفت آورى دارند كه همه آن را مشاهده مى كنند.» [5]

قرآن كريم درباره اثر طبيعت مى فرمايد:

«سرزمين پاكيزه، گياهش به فرمان پروردگار مى رويد; اما سرزمينهاى بد طينت ] و شوره زار [ ، جز گياه ناچيز و بى ارزش، از آن نمى رويد.» [6]

از اين آيه مبارك استفاده مى شود همان طور كه طبيعت و سرزمين پاك در رشد و پرورش بهينه گياهان مؤثر است، در رشد و تكامل انسان نيز مؤثر مى باشد، و همان گونه كه از زمينهاى شوره زار جز گياهان بى ارزش نمى رويد، محيط آلوده نيز تأثير منفى و اثرات زيانبارى بر تربيت انسان دارد.

امام على ـ عليه السلام ـ درباره اثر طبيعت بر انسان فرموده است:

«از سرما در آغاز آن (فصل خزان) پرهيز كنيد و در پايان آن (فصل بهار) به پيشواز آن بشتابيد; زيرا سرما بر بدنها همان تأثير را مى گذارد كه بر درختها; اوّل آن سوزاننده و نابود كننده است، و پايان آن روياننده و شكوفا كننده.» [7]

كلام امام درباره تأثير طبيعت بر جسم و جان آدمى بسيار روشن و صريح است و همان سان كه طبيعت بر جسم و بدن اثر گذار است، بر روح و روان بشر نيز اثر گذار مى باشد.

امروزه هيچ كس نمى تواند نقش زيانبار جنگهاى بين المللى و منطقه اى را در تخريب محيط زيست و اثرات سوء آنها را بر زندگى انسانها منكر شود. جوامعى كه محيط زندگى آنها در اثر جنگ و تخريب نابوده شده است، ساكنان آنها دچار انواع بحرانهاى روانى و جسمى شده اند. افغانستان يكى از جوامعى است كه جنگ، تأثير عميقى بر زندگى مردم گذاشته است; چنانكه پژوهشگران مركز كنترل و جلوگيرى از بيمارى يك سازمان تحقيقاتى پزشكى مستقر در آتلانتاى آمريكا در گزارش خود گفته اند: «از هر سه شهروند افغانستان كه پانزده سال يا بيشتر سن دارند دو نفر نشانه هاى افسردگى و ساير ناراحتيهاى روانى را از خود بروز مى دهند.»

باربارا لوپز كاردوزو، از نويسندگان اين گزارش، گفته است: «در ميان شهروندان افغانستانى ميزان بالايى از افسردگى، اضطراب و نگرانى ناشى از ضربات روانى مشاهده مى شود.» [8]

اين گزارش به خوبى اثرات سوء تخريب طبيعت و تأثير نابسامانيهاى اجتماعى را كه بر اثر جنگ در اين كشور به وجود آمده است، نشان مى دهد و اثرات سوء و زيانبار جنگ را كه يكى از عوامل تخريب محيط زندگى انسان است را بيان مى دارد.

دور شدن بشر از طبيعت

روند زندگى ماشينى سبب شده كه بشر از زيباييهاى طبيعت فاصله بگيرد. انسان امروزى رابطه مستقيم با طبيعت را از دست داده است و فقط به وسيله الفاظ بى جان و داستانها و تصاوير بى روح سعى دارد رابطه خود را با طبيعت برقرار كند; ولى غافل از اينكه رابطه غير مستقيم با طبيعت هيچ گاه اثر رابطه مستقيم را ندارد. آرى، انسان امروزى از بهره بردن از طبيعت محروم شده است، و اين محروميت و جدايى، او را با پريشانيها، افسردگيها و انواع رنجها مواجه كرده است.

بشرِ دور مانده از طبيعت، براى جبران اين كمبود به فكر غناى مادى بيشتر افتاده و براى به دست آوردن ثروت، به تاراج طبيعت پرداخته است. از بين بردن بى رويه منابع طبيعى، آلوده كردن هوا و آب و خاك و نابودى گياهان و انقراض نسل جانواران همه ناشى از سودجوييها و بهره بردن ظالمانه بشر بخصوص قدرتهاى جهانخوار در عرصه جهانى است.

عوامل آلودگى محيط زيست

دانشمندان آلودگيهاى محيط زيست را به آلودگى هوا، آب، خاك، و آلودگى صوتى تقسيم كرده اند. هر كدام از اين آلودگيها نيز معلول عواملى است كه در نهايت به سودجوييها و استفاده بى رويه بشر از طبيعت بر مى گردد.

نقش اسلام در حمايت از منابع طبيعى و محيط زيست

انسان، اشرف مخلوقات و خليفه خداوند در زمين است و تمام پديده هاى طبيعى براى او آفريده شده است.

خداوند نظر ويژه اى به انسان دارد. آسمان و زمين و درياو كوهها را در تسخير بشر قرار داده تا از آنها به شيوه صحيح و مناسب بهره ببرد; چنان كه آيات ذيل بر آن دلالت دارد:

«خداوند همان كسى است كه دريا را مسخر شما كرد تا كشتيها به فرمانش در آن حركت كنند و بتوانيد از فضل او بهره گيريد، و باشد كه سپاس داريد. او آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است به سود شما رام كرد; در اين نشانه هاى ] مهمى [ است براى كسانى كه انديشه مى كنند.» [9]

«او خدايى است كه همه آنچه را ] از نعمتها [ درزمين وجود دارد، براى شما آفريد; سپس به آسمان پرداخت; و آنها را به صورت هفت آسمان مرتّب نمود; و او به هر چيز آگاه است.» [10]

«او كسى است كه زمين را براى شما رام كرد، بر شانه هاى آن راه برويد و از روزيهاى خداوند بخوريد; و بازگشت و اجتماع همه به سوى اوست.» [11]

«و از آيات ] عظمت [ خدا اين است كه بادها را به عنوان بشارتگرانى مى فرستد تا بخشى از رحمتش را به شما بچشاند و كشتيها به فرمانش حركت كنند و از فضل او بهره گيريد; و اميد كه شكرگزارى كنيد.» [12]

«در آفرينش آسمانها و زمين، و آمد و شد شب و روز، و كشتيهايى كه در دريا به سود مردم در حركتند، و آبى كه خداوند از آسمان نازل كرده، و با آن، زمين را پس از مرگ، زنده نموده، و انوع جنبندگان را در آن گسترده، و ] همچنين [ در تغيير مسير بادها و ابرى كه ميان زمين و آسمان آرميده است، نشانه هايى است ] از ذات پاك خداو يگانگى او [ براى مردمى كه مى انديشند.» [13]

با توجه به آياتى كه ذكر شد، طبيعت در تسخير انسان و براى بهره بردارى در اختيار او قرار دارد. انسان مى تواند با استفاده از تواناييها و خلاقيتهايى كه خداوند در سرشت او قرار داده بهترين بهره را از طبيعت ببرد، و با خردورزى دنيا را مزرعه آخرت و سرمايه زندگى اخروى خويش قرار دهد.

«متون مختلف تعاليم اسلامى به انحاى گوناگون به طبيعت و عناصر آن و همچنين به فوايد و اثرهاى آن اشاره نموده اند و در كنار اين اشارات به لزوم حفاظت از آن نيز پرداخته اند ... آياتى از قرآن كريم انسان را مورد سؤال قرار داده و يا او را به دستورهايى امر كرده اند كه يكى از مصاديق بارز اين سؤالات و اوامر مى تواند محيط زيست باشد. [14] اين در عين حالى است كه قرآن كريم به بسيارى از اصول و قوانينى كه ضامن بقا و تداوم حيات عالم هستى و حركت آن به سوى كمال است، اشاره مى فرمايد كه مراعات اين قوانين خود مرحله اى از حفاظت از محيط زيست است.

براى نمونه مى توان به موزون بودن عالم هستى و خلق عالم بر اساس توازن اشاره كرد، [15] به اين معنا كه انسان نبايد عملى مرتكب شود كه سبب بر هم خوردن اين توازن و تعادل گردد ... موضوع بعدى اشاره شده در قرآن كه تجاوز به آن سبب بر هم خوردن اين تعادل محيط مى گردد، اندازه و قدر است. [16] به بيان ديگر، در تماس با طبيعت و بهره گيرى از منابع آن بايد به گونه اى رفتار شود كه اولا; قدر و اندازه ملاك عمل قرار گيرد و ثانياً تغييرات اندازه ها به حدّى نباشد كه سبب تخريب محيط زيست و از بين رفتن گونه هايى گردد.

حق بودن خلق الهى و يا به باطل و بازيچه آفريده نشدن آنها [17] نيز موضوع مهم ديگرى است كه به بشر مى آموزد تا از انهدام طبيعت و عناصر طبيعى در راههاى باطل و بيهوده احتراز نمايد.

علاوه بر اينها قواعد فقهى متعددى همچون قاعده «لاضرر»، «ضمان»، «اتلاف»، «تسبيب» و «عدالت» را نيز مى توان به عنوان بسترى براى حقوق محيط زيست در فرهنگ اسلامى معرفى نمود. مضافاً بر اينكه بسيارى از اصول كه بظاهر به عنوان يك ارزش اخلاقى تلقى مى شوند و مى توانند در قلمروى از حيات مصداق خاص خويش را داشته باشند، مثل قناعت، خودكفايى، احتراز از اسراف و تبذير و ... نيز پشتوانه هاى محكمى در حمايت از حقوق محيط زيست هستند.» [18]

در اينجا به برخى از قواعد و اصول كه مى توانند منبعى براى حفاظت از محيط زيست تلقّى شوند، اشاره مى كنيم.

امروزه هيچ كس نمى تواند نقش زيانبار جنگهاى بين المللى و منطقه اى را در تخريب محيط زيست و اثرات سوء آنها را بر زندگى انسانها منكر شود. جوامعى كه محيط زندگى آنها در اثر جنگ و تخريب نابوده شده است، ساكنان آنها دچار انواع بحرانهاى روانى و جسمى شده اند.

1ـ قاعده «لاضرر»

قاعده «لاضرر» در دين اسلام قلمرو بسيار وسيعى دارد، و تمامى زواياى زندگى بشر را در بر مى گيرد. از جمله موارد ضرر، تخريب محيط زيست و آسيب رساندن به زندگى فردى و اجتماعى انسان است.

درباره «قاعده لاضرر» دانشمندان و صاحب نظران نامدارى چون: مرحوم شيخ انصارى، آخوند خراسانى، آقا ضياء عراقى و ديگران به تفصيل بحث كرده و رساله هاى مستقلّى در تبيين و توضيح اين قاعده تدوين نموده اند.

قاعده لاضرر در قالب حديث در حدّ تواتر به اثبات رسيده [19] و اهل سنّت نيز به اين قاعده اهتمام ورزيده و از طريق آنها نيز وارد شده است. [20]

از باب نمونه به احاديثى اشاره مى شود كه نشان دهنده اين است كه شعاع قاعده لاضرر سراسر زندگى انسان را در بر مى گيرد. نحوه استدلال در احاديث زير نشان مى دهد كه اسلام ضرر و زيان و آسيب رساندن به ديگران را نمى پذيرد، و بدون ترديد يكى از موارد ضرر و زيان، تخريب محيط زيست انسان و ديگر موجودات زنده است.

1ـ از امام صادق ـ عليه السلام ـ روايت شده كه پيامبر خدا در مورد شفعه در ميان شركاى زمين و مسكن داورى نمود و فرمود: «ضرر و آسيب رساندن به ديگرى ] در اسلام [ وجود ندارد.» [21]

2ـ زراره از ابا جعفر ـ عليه السلام ـ روايت كرده كه سمرة بن جندب درختى در كنار ديوار مردى از انصار داشت، و منزل مرد انصارى نزديك دروازه باغ بود. سمرة هر زمان كه مى خواست به درخت خرمايش سر بزند بدون اجازه وارد منزل مرد انصارى مى شد. مرد انصارى به سمرة گفت: هر زمان كه خواستى وارد شوى، نخست اجازه بگير، ولى او قبول نكرد. مرد انصارى به رسول خدا شكايت برد. رسول خدا آن مرد را طلبيد و به وى فرمود: هر وقت خواستى داخل خانه بشوى اجازه بگير. امّا مرد قبول نكرد. به او مبلغ زيادى پيشنهاد كرد كه درختش را بدان مبلغ بفروشد.، نپذيرفت، رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ به مرد انصارى فرمود: درخت او را قطع كن و در نزدش بينداز، چون ضرر و آسيب رساندن ] در دين [ وجود ندارد. [22]

3ـ از امام صادق ـ عليه السلام ـ روايت شده كه رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ در ميان اهل مدينه در مورد مشارب نخل دستور صادر كرد كه از نفع رساندن چيزى به يكديگر امتناع نورزند، و به باديه نشينان دستور داد كه از استفاده از آب ممانعت به عمل نياورند تا ديگران نيز از آبها و چراگاهها بهره ببرند; زيرا كه ضرر و زيانى وجود ندارد. [23]

4ـ زراره از امام باقر ـ عليه السلام ـ در حديثى روايت كرده كه رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ فرمود: ضرر و ضرر وارد كردن وجود ندارد. [24]

5ـ از رسول خدا روايت شده كه آن حضرت فرمود: «ضرر و ضرر زدن به مؤمن وجود ندارد.» [25]

6ـ در كتاب عوالى اين حديث شريف آمده است «لاضرر و لا ضرار فى الإسلام»; «در اسلام ضرر ] به خود [ و اضرار ] به ديگران [ وجود ندارد.» [26]

7ـ در نهج الحق نيز حديث شريف «لاضرر و لاضرار فى الإسلام» از رسول خدا نقل شده است. [27]

8ـ در وسائل الشيعه آمده است: «لاضرر و لاضرار فى الاسلام، فالاسلام يزيد المسلم خيراً و لا يزيده شراً»; «در اسلام ضرر و ضرار نيست، اسلام به مسلمانان خير را فزونى مى بخشد،

نه شر را.» [28]

حديث شريف لاضرر عموميت دارد; چنان كه نحوه استدلال به آن در موارد اختلاف نشان دهنده اين مطلب است. جاى ترديد نيست كه تخريب محيط زيست، و آلوده كردن محيط زندگى، و بى توجهى به آثار و زيانهاى ناشى از نابودى بى رويه اين تخريب و آلودگى از مصاديق ضرر و زيان به آدميان است.

توضيح حديث لاضرر

در باره مفهوم و معناى لاضرر و لاضرار تفسيرهاى متفاوت و احتمالات مختلفى ارايه شده است كه به بعضى از آنها اشاره مى شود.

1ـ به نوشته مرحوم شيخ انصارى مراد از «لاضرر و لاضرار» اين است كه در اسلام حكم ضررى وضع نشده است; يعنى شارع مقدس نه در احكام تكليفيه و نه در احكام وضعيّه، حكمى جعل نكرده است كه به سبب آن مكلف ضرر ببيند; مثل وجوب وضو براى كسى كه تهيه آب براى او ممكن نيست، مگر به پرداخت پول بسيار زياد كه موجب ضرر باشد، در اين صورت شارع حكم به وجوب وضو نكرده است. [29] يا آنكه در زمستان سرد با آب سرد غسل بكند و به سبب آن ضرر ببيند و كسالت شديد پيدا كند، در اين صورت شارع حكم به وجوب غسل نكرده است. [30]

2ـ مرحوم آخوند خراسانى نوشته است: در ظاهر، ضرر چيزى است كه در برابر نفع قرار دارد، «بينايى» و «داشتن مال» براى انسان نفع است، «كورى» و «نادارى» ضرر است. ضرار نيز به معناى ضرر است. و نفى ضرر هم به نحو حقيقى است، به اين معنا كه در اسلام حقيقتاً ضررى وجود ندارد، و كسى نمى تواند به ديگرى و يا به خودش ضرر بزند. [31]

3ـ مرحوم نايينى مى فرمايد: اصوب الوجوه اين است كه لاضرر، حكم ضررى را به طور حقيقت نفى مى كند. [32]

4ـ آقا ضياء در فوائدالاصول تصريح مى كند كه ادله «ضرر و عسر و حرج» تشريع احكام ضرريّه و حرجيّه را نفى مى كند، [33] نيز ايشان در قاعده لاضرر و لاضرار، تصريح مى كند كه ضرر نقص در شىء است. [34]

5ـ احتمال ديگرى نيز وجود دارد كه «لاضرر» حكم ضررى را نفى نمى كند، بلكه ضررى را نفى مى كند كه قابل تدارك نباشد، به اين معنا كه هر كجا در اسلام ضررى وجود داشته باشد، آن ضرر تدارك و جبران دارد، و ضررى كه قابل تدارك و جبران نباشد در اسلام وجود ندارد [35]

6ـ بعضى احتمال داده اند «لاضرر و لاضرار» دلالت بر اين معنا دارد كه در اسلام جايز نيست كه كسى به ديگرى ضرر بزند. [36]

7ـ معناى ديگرى كه براى ضرر ذكر شده اين است كه ضرر امر وجودى است كه از پديد آمدن نقص در جان، مال، و آبرو، پديد مى آيد. [37]

حال «لاضرر و لاضرار» را به هر مفهومى كه بگيريم، قدر متيقن اين است كه احكام اسلام نه براى مكلفان ضررى است، ونه در آنها ضرر زدن به غير تجويز شده است. در مواردى كه نتوانيم ضرر را تشخيص بدهيم مرجع در تعيين ضرر و ضرار عرف است. اگر عرف امرى را ضررى ندانست، قاعده لاضرر آن را نمى گيرد، و ارتكاب آن نيز حرام نمى باشد. البته اين در جايى است كه دليلى از طرف شارع براى تفسير و توسعه و تضييق ضرر نداشته باشيم. ولى اگر دليل خاصى داشته باشيم كه شارع امرى را ضررى بداند، به عرف مراجعه نمى شود.

ناگفته نماند كه ضرر هميشه امر ثابتى نيست; بلكه نسبت به اشخاص، اموال و مكانها و زمانها فرق مى كند، و بايد اين اعتبارات هميشه مورد نظر باشد. از باب مثال، ممكن است در هواى سرد استعمال آب سرد براى غسل و وضو نسبت به شخصى مضر باشد، و همان آب با همان اوصاف، نسبت به شخص ديگر ضرر نداشته باشد. پس نمى توان حكم كرد كه استعمال آب سرد براى همه مضر است. [38]

با توضيحى كه درباره مفهوم ضرر و ضرار ارائه شد، بخوبى درمى يابيم كه قاعده لاضرر در قلمرو محيط زيست نيز جارى است; به اين معنا كه انسانها نمى توانند به دليل بهره بردارى افراطى از طبيعت، به ديگران ضرر و زيان وارد كنند، و شارع مقدس چنين اجازه اى نداده است. اگر بهره بردارى و سودجويى بى رويه از محيط زيست انسانها و جانداران، موجب اضرار به خود و يا ديگران باشد، از نظر اسلام مردود است، به سبب اين كه در اسلام، «ضرر و ضرار» وجود ندارد.

آيا آلودگى صوتى، و يا آلودگى هوا و خاك و آب، موجب ضرر به ديگران نيست؟ آيا استفاده هاى ناصحيح از طبيعت و از بين بردن محيط زيست، ضرر و زيان به حساب نمى آيد؟

استفاده علامه حلى از قاعده لاضرر

مرحوم علامه در كتاب قواعد درباره استفاده از مكانهاى عمومى مثل راه ها، مساجد، مدارس و مشاهد نوشته است: فايده راهها تردد و استفاده بهينه بردن از آن است، و در صورتى كه توقف و نشستن در مسير موجب ضرر و زيان به عابران گردد، حق استفاده از منافع راه از او ساقط مى شود.

نيز در باب تزاحم حقوق در استفاده از راههاى عمومى مى نويسد: همه مردم در منافع راه ها شريك و مستحقند، و كسى نمى تواند با بهره بردارى بيش تر از منافع راهها موجب از بين بردن حقوق ديگرى شود، يا با سوء استفاده، خرابى و نقص در آنها وارد سازد و يا منافع راهها را از بين ببرد، يا با بنا كردن ديوار و ساختن دكه و ساير تصرفات نابجا موجب وارد آوردن ضرر به عابران گردد.

همچنين اگر كسى به دليل مشرف بودن بر همسايه اش، پنجره هاى ] خانه و مغازه و ... [ را كه به سمت خيابان باز مى شوند باز كند، همسايه اش مى تواند او را از باز كردن پنجره ها منع كند; چون او با اين كارش به همسايه اش ضرر مى زند. [39]

علامه در كتاب تذكره نيز گفته است:

«اين مسأله اتفاقى و اجماعى است كه براى احدى جايز نيست كه در راه و جاده دكه بسازد و يا درختى بكارد و در صورتى كه با اين عملش موجب تنگى راه شود و به عابران آسيب و ضرر وارد كند، ضامن است; چون "ضرر و ضرار وجود ندارد."» [40]

] در اسلام [ برخى از فقها مثل امام خمينى ـ قدس سره ـ به پرهيز از هر امرى كه موجب اذيت و آزار ديگران بشود دستور داده است ـ ولو موجب ضرر جانى يا مالى نباشد ـ :

«بر هر كسى كه به خدا و پيامبرش و روز رستاخيز ايمان دارد لازم است از هر چيزى كه باعث اذيت همسايه بشود اجتناب نمايد، هر چند كه موجب فساد و ضرر نباشد.»

وى سپس اضافه مى كند:

«شكى نيست كه سوراخهاى ديوار كه مشرف بر منزل همسايه باشد باعث اذيت و آزار او است، و ايجاد هر چيزى كه همسايه را اذيت بكند مثل بو، دخان و صداهاى آزار دهنده و ايجاد مانع از رسيدن هوا و تابيدن آفتاب و مانند اينها.» [41]

از كلام امام به دست مى آيد كه مسلمانان نه تنها از ضرر زدن بلكه از هر چيزى كه موجب اذيت و آزار ديگران باشد مى بايد پرهيز نمايند، و بدون ترديد رعايت چنين حكمى موجب «حفظ محيط زيست» مى گردد.

بدين سان ملاحظه مى كنيم كه قاعده لاضرر حمايت روشن و شفافى از محيط زيست دارد، و به ما مى آموزد كه مناسب ترين بهره را از محيط زيست ببريم و اگر اعمال سوء ما به آن آسيب برساند و موجب تضييع حقوق ديگران يا باعث اذيت و آزار آنان گردد، چنين رفتارى نا صحيح، مذموم و خلاف قانون عرف و شرع است.

2ـ انفال

در اسلام انفال (اراضى موات و بدون مالك، سرزمينهاى مخروبه و خالى از سكنه، سواحل درياها، كوهها، بيابانها، معادن، جنگلها و مراتع، فضا و هوا و آبهاى زيرزمينى و ...) از آن خدا و رسول او است. [42] ، و به امام اختصاص دارد [43] و تحت تصرف و اختيار اوست، و هر گونه تصرفى كه بخواهد مى تواند اعمال نمايد. [44]

انفال به فرد و يا افراد مشخصى تعلق ندارد، و در زمان غيبت تحت اداره حاكم اسلامى است و از اموال عمومى به حساب مى آيد و براى شيعيان حلال و مباح است. [45] آنان مى توانند با احياء سرزمينهاى موات، و استفاده صحيح از معادن، سواحل درياها، مراتع و جنگلها بهره هاى شايسته ببرند [46] ; ولى هر گونه زياده روى در اين منابع عمومى كه باعث هرج و مرج و تضييع حقوق مردم و نابودى طبيعت شود، مورد نكوهش و منع است.

با توجه به اينكه انفال از اموال عمومى است، و همه مردم در منافع آن شريك هستند، استفاده بهينه از اموال عمومى اقتضا دارد كه زير نظر حكومت اسلامى مورد بهره بردارى قرار گيرند تا حقوق مردم تضييع نشود، و عده اى خاص، اين منابع را وسيله سودجوييهاى بى رويه و استفاده هاى ستمگرانه خود قرار ندهند و غارتگران اموال عمومى، اراضى، سواحل درياها، كوهها، بيابانها و معادن و جنگلها را غارت نكنند، بدين منظور، لازم است كه سازمانهاى ويژه اى براى حمايت و حفاظت از انفال به وجود آيد. در كشور ما اين وظيفه سنگين بر دوش «سازمان حفاظت محيط زيست» قرار دارد كه زير نظر رياست جمهورى اداره مى شود.

3ـ اهتمام به عمران و آبادانى

اسلام اهميت ويژه اى به عمران و آبادانى منابع داده است و سفارشهايى كه از پيشوايان معصوم ـ عليهم السلام ـ در خصوص آبادى زمين، زراعت و حفاظت و حمايت از آنها وارد شده بى شمار است كه به عنوان نمونه به برخى اشاره مى شود:

1ـ حضرت امام على ـ عليه السلام ـ در فرمان معروف خود به مالك اشتر، فرماندار بصره نوشته است:

«وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فى عِمارَةِ الاَْرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِى اسْتِجلابِ الْخَراجِ، لاَِنَّ ذلِكَ لايُدْرَكُ اِلاّ بِالْعِمارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَراجَ بِغَيْرِ عِمارَة أَخْرَبَ الْبِلادَ وَ اَهْلَكَ الْعِبادَ.» [47]

«بايد توجه تو در آبادى زمين بيشتر از توجه تو به گرفتن ماليات و خراج از مردم باشد; زيرا خراج بدون توجه به آبادانى به دست نمى آيد و كسى كه بدون آباد نمودن به گرفتن ماليات و خراج بپردازد، به ويرانى شهرها و از بين بردن بندگان خدا دست زده است.»

در اين فرمان مى بينيم كه حضرت على ـ عليه السلام ـ مهم ترين امر حكومتى را كه اخذ ماليات و خراج باشد، متوقف بر عمران و آبادانى مى كند، به گونه اى كه اگر دستگاه حكومتى بدون توجه به عمران و آبادانى به اخذ ماليات اقدام كند، گويا به نابودى و هلاكت بندگان خدا دست زده است.

2ـ حديث ديگرى از على ـ عليه السلام ـ نقل شده كه آن حضرت فرمود:

«معاش و كسب روزى مردم در پنج چيز است: امارت، عمارت و آبادانى، تجارت، اجاره و صدقات ... و دليل اهميت آبادانى در اين است كه خداوند فرمود: "اوست كه شما را از زمين آفريد، و آبادى او را به شما واگذاشت" و ما از كلام خدا در مى يابيم كه خداوند بندگانش را به آباد نمودن زمين دستور داده است، تا آنچه كه از زمين به دست مى آورند وسيله زندگى و حيات ايشان باشد.» [48]

3ـ در حديث ديگرى از رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ نهال كارى و حفر قنات از صدقات جاريه شمرده شده است:

«پنج گروه داراى صدقه جاريه اند كه ثواب آن پيوسته در نامه عملشان ثبت مى شود: كسى كه نهالى بكارد; كسى كه چاه آبى حفر كند; كسى كه مسجدى براى خداوند بسازد; كسى كه قرآنى بنويسد، و كسى كه فرزند صالحى به يادگار بگذارد.» [49]

بدين سان مى بينيم كه پرورش درخت و درختكارى و جنگل دارى از اهميت و جايگاه خاصى برخوردار است.

احاديثى كه اهميت عمران و آبادانى را بيان نموده زياد است، مانند احاديث جابر [50] ، زيد بن هارون [51] ، محمد بن عيسى [52] ، سهل بن زياد [53] و غير اينها كه علاقه مندان مى توانند به آنها مراجعه كنند.

4ـ نهى از قطع درختان و از بين بردن مزارع و گياهان

در احاديث متعددى، از قطع درختان و از بين بردن مزارع و گياهان و آتش زدن آنها نهى و نكوهش شده و پرهيز از بريدن و نابود كردن درختان به عنوان عامل افزايش عمر به حساب آمده است. [54] نيز كسانى كه درختان مفيد و ميوه دار را نابود كنند، به عذاب الهى تهديد شده اند. [55]

رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ به مجاهدان اسلام سفارش و تأكيد مى كرد كه از قطع كردن درختان، و سوزاندن مزارع شديداً اجتناب نمايند. [56] فقهاى شيعه قطع درختان و تخريب مزارع را حتى در سرزمين دشمن كه در حال جنگ با مسلمانان باشند، جايز نشمرده اند و آن را مكروه و ناپسند قرار داده اند. [57] بدون ترديد تشويق به درختكارى و هشدار و نهى از نابودى درختان، فوق العاده به حفظ و بقاى محيط زيست كمك مى كند، و حمايت و اهتمام اسلام را به حمايت از محيط زيست مى رساند.

5ـ حمايت از حيوانات

در اسلام تمام انسانها در برابر حمايت از حيوانات و جانداران مسؤول شناخته شده اند. دكتر گوستاولوبون نوشته است:

«در بلاد اسلامى جمعيت حمايت از حيوانات لازم نيست، اين قطعه از دنيا را مى توان بهشت حيوانات دانست; مسلمانان حقوق سگ، گربه و طيور را رعايت مى كنند، مخصوصاً در مساجد و معابر، طيور با كمال آزادى پرواز مى كنند، و در مناره ها لانه دارند، مسلمانان در اين باره به گونه اى هستند كه بايد ما اروپائيان خيلى چيزها را از آنان بياموزيم.» [58]

حضرت على ـ عليه السلام ـ در خطبه اى كه در آغاز خلافتش ايراد كرد و در آن مسؤوليت و حقوق مسلمانان را يادآورى نمود، فرمود:

«اِتَّقُوا اللّهَ فى عِبادِهِ وَ بِلادِهِ فَاِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتّى عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ، اَطيعُوا اللّهَ وَ لا تَعْصَوْهُ»

«درباره بندگان و بلادو شهرها از خداوند بترسيد، (مبادا بر كسى ستم كنيد و به ويرانى و تبهكارى زمين در بلاد و شهرها اقدام كنيد) همه شما مسؤوليد و مورد پرسش قرار مى گيريد، حتى درباره زمينها و چهارپايان (كه به چه دليل مزارع و جنگلها را از بين برديد، شهرها و خانه ها را ويران نموديد، و حيوانات زبان بسته را مورد اذيت و آزار قرار داديد).» [59]

در اين خطبه شريف به گونه اى از «محيط زيست» حمايت شده كه همانند آن در هيچ مكتب بشرى ديده نشده است. در اسلام كشتن و پى كردن حيوانات بدون جهت و دليل ممنوع شده است.

رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ به مجاهدان اسلام سفارش مى نمود كه حيوانات را بى جهت كشتار نكنند:

«وَ لا تَعْقَرُوا مِنَ الْبَهائِمِ مِمّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلاّ ما لابُدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ»

«حيوانات حلال گوشت را جز در صورت احتياج به گوشت آنها، كشتار نكنيد.» [60]

در اسلام مثله كردن حيوانات و خوردن چهارپايان مثله شده، مورد نكوهش شديد قرار گرفته و در حديث آمده است:

«كسى كه حيوانى را مثله كند خداوند او را لعنت كرده است.» [61]

نيز رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ از مثله كردن حيوانات نهى نموده [62] چه رسد به مثله كردن انسان، كه متأسفانه در قرن توحّش و بربريت مدرن عصر حاضر، شكنجه و مثله نمودن انسان، يك امر عادى به شمار مى رود.

در اسلام حمله و هجوم به لانه جوجه هاى پرنده ها نهى شده و از بين بردن خواب و آسايش و استراحت آنها مورد نكوهش قرار گرفته است.

رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ فرموده است:

«لاتَأْتُوا الْفِراخَ فى اَعْشاشِها وَ لاَالطَّيْرَ فى مَنامِهِ حَتّى يَصْبَحَ»

«به لانه جوجه ها حمله نكنيد و در هنگام استراحت آنها، خواب و آسايش آنها را از بين نبريد تا آن كه صبح طلوع كند.» [63]

ولى در قرن كنونى توحّش به جايى رسيده كه بشر متمدّن امروزى از حمله به خانه انسانهاى بى دفاع با پيشرفته ترين ابزارهاى كشنده و رعب آور، هراس و ابايى ندارد.

معاوية بن عمار از امام صادق ـ عليه السلام ـ روايت نموده كه آن حضرت فرمود:

«از كشتن حيوانات به جز افعى، عقرب و موش بپرهيزيد.» [64]

چون وجود افعى، عقرب و موش در محيط زندگى انسان موجب ضرر و زيان است در مورد نابودى آنها منعى نيامده و دلايل آن در حديث ذكر شده است.

اسلام به طيور و حيوانات و جنبنده ها آن قدر اهميت داده كه در كتابهاى حديثى بابى به احكام و قوانين مربوط به حيوانات و جانداران اختصاص داده شده است كه با مراجعه و دقت در آنها در مى يابيم كه اسلام درباره محيط زيست و رعايت حقوق جانداران و حفاظت از آنها تا چه اندازه حساسيت نشان داده است.

6ـ اهتمام به نظافت و نهى از آلودگى

اهتمام به نظافت و رعايت بهداشت يكى از مصاديق برجسته «حفظ محيط زيست» است. در اسلام رعايت بهداشت و نظافت و پرهيز از آلودگى از جايگاه برجسته اى برخوردار است. رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ همواره امتش را با بيانهاى مختلف به پاكيزگى ترغيب مى نمود [65] و مى فرمود:

«خداوند طيب و پاك است و پاكيزگى را دوست دارد; [66] و هر قدر كه مى توانيد نظافت نماييد، خداوند متعال اسلام را بر نظافت و پاكى بنا نهاده است، و به جز پاكان هرگز كسى داخل بهشت نمى شود.» [67]

در اسلام، قضاى حاجت در كنار نهرهاى جارى و زير درختان ميوه دار مكروه و ناپسند شمرده شده است. [68] در اسلام تاكيد شده است كه زباله ها مانند مو، خون و ناخن دفن شوند. [69]

اهميت ويژه اسلام به نظافت و پرهيز از آلودگى، حمايت روشن اسلام را از حفظ محيط زيست، و نيالودن آن مى رساند.

پىنوشت:

[1] ـ معارف و معاريف، سيدمصطفى حسينى دشتى، ج 9، ص 219; فرهنگ فارسى، دكتر محمد معين، ج 2، ص 1717.

[2] ـ فرهنگ فارسى، دكتر محمد معين، ج 2، ص 113; معارف و معاريف، سيدمصطفى حسينى دشتى، ج 5، ص 3939.

[3] ـ حقوق محيط زيست، الكساندر كيس، ترجمه محمدحسن حبيبى، دانشگاه تهران، تهران،1379، ص 6.

[4] ـ ر.ك: حقوق محيط زيست در ايران، دكتر مصطفى تقى زاده انصارى، ص 6 و 7.

[5] ـ طلب و اراده، امام خمينى، ترجمه و شرح سيداحمد فهرى، 1362، مركز انتشارات علمى و فرهنگى،

ص 147 و 148.

[6] ـ ( و البلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه و الذى خبث لايخرج الاّ نكدا ) ; سوره اعراف (7) آيه 58.

[7] ـ «توقوا البرد فى اوّله، و تلقّوه فى آخره، فانّه يفعل فى الابدان كفعله فى الاشجار: اوّله يحرق و آخره يورق; نهج البلاغه، فيض الاسلام، ص 1146، حكمت 123; صبحى صالح، ص 491، حكمت 128.

[8] ـ بولتن خبرى افغانستان، مؤسسه فرهنگى بشارت، سال دوم، شماره 19، ص 7.

[9] ـ ( الله الذى سخر لكم البحر لتجرى الفلك فيه بامره و لتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون، و سخر لكم ما فى السماوات و ما فى الارض جيمعاً منه اِنَّ فى ذلك لايات لقوم يتفكرون ) سوره جاثية (45) آيه 12و13.

[10] ـ ( هو الذى خلق لكم ما فى الارض جميعاً ثم استوى الى السَّماءِ فسوّاهُنَّ سبعَ سماوات و هو بكل شىء عليم ) سوره بقره (2) آيه 29.

[11] ـ ( هو الذى جعل لكم الارض ذلولاً فامشوا فى مناكبها و كلوا من رزقه و اليه النشور ) سوره ملك (67)

آيه 15.

[12] ـ ( و من آياته ان يرسل الرياح مبشرات وليذيقكم من رحمته و لتجرى الفلك بامره ولتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون ) سوره روم (30) آيه 46.

[13] ـ ( ان فى خلق السماوات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون ) سوره بقره (2) آيه 164.

[14] ـ ر.ك: سوره بقره (2) آيه 168; سوره نحل (16) آيه 90، 93; سوره حج (22) آيه 3; سوره طه (20) آيه 81; سوره نساء (4) آيه 135; سوره اسراء (17) آيه 26; سوره بقره (2) آيه 195.

[15] ـ ر.ك: سوره حجر (15) آيه 19.

[16] ـ ر.ك: سوره رعد (13) آيه 8; سوره اعلى (87) آيه 3; سوره فرقان (25) آيه 2; سوره قمر (54) آيه 49.

[17] ـ ر.ك: سوره حجر (15) آيه 85; سوره ابراهيم (14) آيه 19; سوره انبياء (21) آيه 16.

[18] ـ جهان بينى و حفاظت محيط زيست، دكتر محمد نقى زاده، نامه فرهنگستان علوم، ش 22، پاييز 82، ص 145 ـ 183.

[19] ـ ر.ك: فوائد الاصول، شيخ مرتضى انصارى، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ج 2، ص 163.

[20] ـ سيرى كامل در اصول فقه، آية اللّه فاضل لنكرانى، ناشر: روزنامه فيضيه، ج 13، ص 426.

[21] ـ «عَنْ أَبِى عَبْدِاللَّهِ ـ عليه السلام ـ قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ـ صلى اللّه عليه و آله و سلم ـ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِى الارَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ.» كافى، كلينى، دار الكتب الاسلامية، طبع سوم 1388، ج 5، ص 280.

[22] ـ كافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم، 1388، ج 5، ص 292; تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلامية، ج 7، ص 146.

[23] ـ «عَنْ أَبِى عَبدِاللّهِ ـ عليه السلام ـ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللّهِ ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِى مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لايُمْنَعُ نَفْعُ الشَّىْءِ وَ قَضَى ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لايُمْنَعُ فَضْلُ مَاء لِيُمْنَعَ بِهِ فَضْلُ كِلاء وَ قَالَ لاضَرَرَ وَ لاضِرَارَ.» كافى، محمد بن يعقوب كلينى، دار الكتب الاسلامية، طبع سوم، 1388، ج 5، ح 293، ص 292.

[24] ـ وسائل الشيعة، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ دوم، 1414 قمرى، ج 18، ص 32، باب ثبوت خيار الغبن للمغبون.

[25] ـ «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِى جَعْفَر ـ عليه السلام ـ فِى حَدِيث أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ قَالَ لاضَرَرَ وَ لاضِرَارَ عَلَى مُؤْمِن.» وسائل الشيعة، ج 18، ص 32، باب ثبوت خيار الغبن للمغبون.

[26] ـ عوالى اللآلى، قم، مطبعة سيدالشهداء، ج 1، ص 220.

[27] ـ نهج الحق، علامه حلى، موسسه دارالهجرة، طبع 1407، ص 495.

[28] ـ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 26، ص 14.

[29] ـ ر. ك: فرائدالاصول، شيخ مرتضى انصارى، ج 2، ص 165.

[30] ـ سيرى كامل در اصول فقه، آية الله فاضل لنكرانى، ج 13، ص 466.

[31] ـ كفاية الاصول، ملامحمد كاظم خراسانى، كتابفروشى اسلاميه، طهران، ج 13، ص 266 ـ 268.

[32] ـ سيرى كامل در اصول فقه، آية الله فاضل لنكرانى، ج 13، ص 477.

[33] ـ فوائدالاصول، آقا ضياء الدين عراقى، قم، جامعه مدرسين ج 3، ص 262.

[34] ـ «قاعده لاضرر و لاضرار»، ضياء الدين عراقى، ص 130.

[35] ـ ر.ك: سيرى كامل در اصول فقه، آية الله فاضل لنكرانى، ج 13، ص 537.

[36] ـ همان.

[37] ـ ر.ك: هامش «قاعده لاضرر و لاضرار» 1309، ضياء الدين عراقى.

[38] ـ «قاعده لاضرر و لاضرار»، ضياءالدين عراقى، ص 31 و 32.

[39] ـ قواعدالاحكام، علامه حلى، موسسه نشر اسلامى، طبع اول، ج 2، ص 270.

[40] ـ تذكرة الفقهاء، علامه حلى، مكتبة الرضوية، ج 2، ص 182.

[41] ـ تحريرالوسيلة، امام خمينى، دارالكتب العلمية، ج 2، ص 203.

[42] ـ ( يسالونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول ) سوره انفال (8) آيه 1.

[43] ـ الاقتصاد، شيخ طوسى، مكتبه جامع چهلستون، ص 284.

[44] ـ تذكرة الفقهاء، علامه حلى، ج 2، ص 402.

[45] ـ ر.ك: كشف اللثام، فاضل هندى، ج 2، ص 300.

[46] ـ ر.ك: جواهرالكلام، محقق نجفى، ج 61، ص 134.

[47] ـ نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه 53، ص 1013.

[48] ـ «إن معايش الخلق خمسة: الامارة، و العمارة، و التجارة، و الاجارة، و الصدقات ـ الى أن قال: ـ و أما وجه العمارة فقوله تعالى: «هو الذى أنشأكم من الارض و استعمركم فيها ] سوره هود، آيه 61 [ فأعلمنا سبحانه أنه قد أمرهم بالعمارة ليكون ذلك سبباً لمعايشهم بما يخرج من الارض من الحب و الثمرات و ما شاكل مما جعله الله معايش للخلق»; ( وسائل الشيعه، حر عاملى، ج 19، ص 35، و ج 13، ص 95; مستدرك الوسائل، ج 13، ص 66; بحارالانوار، ج 90، ص 47.)

[49] ـ بحارالانوار، علامه مجلسى، موسسه الوفاء، بيروت، لبنان، 1404، ج 101، ص 97.

[50] ـ وسائل الشيعة، حر العاملى، ج 19، ص 36.

[51] ـ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 17، ص 42 و ج 19، ص 34.

[52] ـ وسائل الشيعة، همان، ج 19، ص 32.

[53] ـ همان، ص 33.

[54] ـ قال على ـ عليه السلام ـ : «اذا تمّ ... و ممّا يزيد فى العمر تركُ الاذى ... و ان يحترز عن قطع الاشجار الرطبة» بحارالانوار، ج 76، ص 319.

[55] ـ عن أبى عبدالله ـ عليه السلام ـ قال: «لاتقطعوا الثمار فيصب الله عليكم العذاب صبّاً» كافى، شيخ كلينى، ج 5، ص 264; وسائل الشيعه، حر عاملى، ج 19، ص 39.

[56] ـ كان رسول الله ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ اذا بعث سريةً دعا بأميرها فأجلسه الى جنبه و أجلس أصحابه بين يديه، ثمّ قال: سيروا بسم الله و بالله و فى سبيل الله و على ملة رسول الله ـ صلى الله عليه و آله ـ لاتغدروا و لاتغلوا و لاتمثلوا و لا تقطعوا شجرة الا أن تضطروا اليها، و لاتقتلوا شيخاً فانياً و لا صبيّاً و لا إمرأةً.» وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 15، ص 58 و 59.

و در روايت مسعدة بن صدقه از امام صادق از رسول خدا آمده است: «ولا تغدروا و لا تغلوا و لاتمثلوا، و لاتقتلوا وليداً و لا متبتلاً فى شاهق، و لا تحرقوا النخل، و لاتغرقوه بالماء، ولا تقطعوا شجرةً مثمرةً، و لا تحرقوا زرعاً، لانكم لاتدرون، لعلكم تحتاجون إليه». وسائل الشيعه، حر عاملى، ج 15، ص 59.

[57] ـ ر.ك: سرائر، ابن ادريس، ج 2، ص 21; شرائع الاسلام، محقق حلى، ج 1، ص 236; جامع المقاصد، محقق كركى، ج 3، ص 412.

[58] ـ ر.ك: تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص 446، به نقل از محمد شفيعى، تأثير محيط زيست در انسان، ص 72.

[59] ـ نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 166، ص 544 ـ 546.

[60] ـ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 15، ص 59.

[61] ـ «لعن الله من مثّل بالحيوان» بحارالانوار، ج 64، ص 282.

[62] ـ «نهى رسول الله ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ ان يمثل بالدّوابّ و أن تؤكل الممثول بها.» نهايه ابن اثير، مادّه «مثل»; لسان العرب، مادّه «مثل».

[63] ـ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 23، ص 381.

[64] ـ «اتق الله قتل الدواب كلها الا الافعى و العقرب و الفأرة» وسائل الشيعه، حر عاملى، ج 12، ص 545.

[65] ـ كنزالفوائد، ابوالفتح كراجكى، ص 285.

[66] ـ ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، ج 4، ص 2302.

[67] ـ «تنظفوا بكل ما استطعتم، فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة، و لن يدخل الجنة الا كلّ نظيف» ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، ج 4، ص 2302.

[68] ـ المقنع، شيخ صدوق، موسسه الهادى، ص 8; وسائل الشيعة، حر عاملى، ج 1، ص 224.

[69] ـ ر.ك: بحارالانوار، علامه مجلسى، ج 37، ص 123 و 124.